

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی موانع ظهور حضرت مهدی (عج) از منظر روایات

---

نگارنده:

سید عبد الرسول امام

## بیان مسأله

از آنجائیکه ما در زمان غیبت امام زمانمان ارواحنا فداه بسر می‌بریم و از نعمت دیدار حضرت محروم هستیم، این سؤال گاهی به ذهن می‌آید، که چرا ما نباید مانند پیشینیان از محضر امام زمانمان بهره ببریم؟ ضرورت و اهمیت این بحث آنقدر روشن است که نیازی به بیان ندارد؛ چون انسانی که مهمترین هدفش، دستیابی به کمال و قرب الهی است، قطعاً بدون امام و مقتدا موفق نخواهد شد

و چه چیز از این مهمتر و حیاتی‌تر که انسان محضر ولی خدا و امام زمانش را درک کند و برای رسیدن به آن هدف مهم از وجود امام بهره مند گردد؛ بنابراین به فکر افتادم، که در این زمینه در حد توانم، بررسی و تحقیقی انجام و این مساله را بررسی کنم، که چه چیز مانع ظهور حضرت ولی عصر شده است؟ البته این مساله می‌تواند از ابعاد و منظرهای مختلف مورد بررسی قرار گیرد. لکن در این تحقیق، از بعد و روایی، به این مساله توجه می‌کنیم؛ پس می‌توان مساله یا موضوع تحقیق را اینگونه بیان کرد: موانع ظهور حضرت مهدی (از منظر روایات) چیست؟

## اهداف

هدف اصلی و مهم در این تحقیق اینست که با توجه به ضرورت و اهمیت مساله، موانع ظهور حضرت ولی عصر (عج) را شناسایی و بطور مشخص، تعیین کنیم، تا اینکه بتوانیم خود و جامعه را در مسیر رفع آن موانع قرار دهیم و این شاءالله زمینه ساز ظهور حضرت باشیم.

## پرسی‌ها

- ۱- موانع ظهور حضرت مهدی (عج) چیست؟
- الف) آیا موانع ظهور حضرت به خداوند باز می‌گردد؟
- ب) آیا موانع ظهور حضرت به خود امام زمان (ع) باز می‌گردد؟
- ج) آیا موانع ظهور حضرت به مردم باز می‌گردد؟

## فرضیه ها

۱- مانع ظهور حضرت، به خداوند باز می‌گردد؛ یعنی خداوند خواسته است که حضرت در پس پرده غیبت بسر ببرد، بدون اینکه مردم و خود حضرت در این مساله نقش داشته باشند.

۲- مانع ظهور حضرت به خود امام زمان(ع) باز می‌گردد، یعنی خود حضرت، سبب غیبت شده است.

۳- مانع ظهور حضرت به مردم باز می‌گردد؛ یعنی سبب غیبت امام زمان(ع)، مردم هستند.

## ۱. مقدمه

بدون شک، غیبت امام مهدی(عج) از شیعیانش، موجب آلام و سختی‌هایی برای آنها گردیده و در واقع، مرجع تمام مشکلاتی که شیعیان در آن واقع می‌شوند غیبت امام زمانشان می‌باشد؛ لکن این حقیقت را تنها کسانی درک می‌کنند که ضرورت وجود امام را احساس کرده‌اند.

حال سؤال این است که؛ چرا امام مهدی(عج) از شیعیانش غایب شده، یا بعبارت دیگر چه مانع یا موانعی در راه ظهور حضرت وجود دارد؟

بنابراین می‌توان گفت که «اسباب و دلایل غیبت» به عبارت دیگر همان «موانع ظهور» حضرت می‌باشد که می‌شود آنرا در عبارت سومی، که در واقع موضوع این مقاله می‌باشد، ارائه کرد و آن اینکه: «اسبابی که مانع ظهور حضرت مهدی(عج) بر مردم می‌شود چیست؟»

امام کاظم(ع) در تفسیر این آیه قرآن «و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه»<sup>۱</sup> فرمودند: «النعمه الظاهره الامام الظاهر و الباطنه الامام الغائب»<sup>۲</sup> (نعمت ظاهری امام ظاهر و نعمت باطنی امام غایب است) وجود امام مهدی(عج) در این عالم، از نعمتهای عظیم الهی است

<sup>۱</sup> لقمان، ۲۰.

<sup>۲</sup> کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۶۸.

که خداوند تبارک و تعالی به واسطه آن بر ما منت نهاده است و باقی نعمتها نیز از برکت وجود ذی جود آن امام همام می باشد: «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء»<sup>۱</sup> (به یمن و برکت حضرت، مخلوقات روزی داده می شوند و به سبب وجود آنحضرت، زمین و آسمان ثابت و استوار می ماند)

از این نعمت عظیمه الهی در روز قیامت سؤال می شود، همچنانکه در آیه قرآن چنین آمده است:

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ<sup>۲</sup> (در آن روز (روز قیامت) از نعمتها سؤال می شوید)

حق نعمت بجا آوردن، شکر آن نعمت می باشد. قال امیر المؤمنین (ع): « لا تنسوا عند النعم شکرکم »<sup>۳</sup> (هنگام بهره مندی از نعمتها، شکر آنها را فراموش نکنید)

زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی (عج) از مصادیق شکر نعمت است و عبارتست از: «آماده کردن ظروف و احوال برای ظهور حضرت مهدی (عج)» و عبارت روشن تر وظیفه زمینه سازان ظهور عبارتست از: (رفع مانع از ظهور حضرت حجت ارواحنا فداه)

حال که وظیفه زمینه ساز ظهور را شناختیم، برای انجام این وظیفه، طبیعتاً لازم است که قبل از هر چیز، مانع یا موانع ظهور حضرت مهدی (عج) را بشناسیم و اینکه این مانع یا موانع، آیا مسببی هم دارد یا نه؟

## ۲. موانع ظهور امام مهدی (عج) چیست و به چه کسی باز می گردد؟

در واقع هدف این سؤال اینست که علاوه بر شناسایی موانع ظهور، مسبب آنها نیز شناسایی کند؛ نخست به قسمت دوم سؤال می پردازیم و آن این که در مورد مسبب این مساله ۳ احتمال قابل تصور است:

- الف) احتمال اول: خداوند تبارک و تعالی، غیبت را برای امام مهدی (عج) خواسته است.
  - ب) احتمال دوم: امام مهدی (عج) خودشان، غیبت را اختیار کرده اند.
  - ج) احتمال سوم: مردم، سبب غیبت حضرت مهدی (عج) می باشند.
- حال به بررسی این سه احتمال بطور جداگانه می پردازیم؛

<sup>۱</sup> وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۳۱۰.

<sup>۲</sup> تکاثر، ۸.

<sup>۳</sup> نهج البلاغه.

## ۲-۱. احتمال اول: خداوند، غیبت را برای امام زمان(ع) اراده کرده است!

اگر این احتمال را بپذیریم معنایش اینست که خداوند مردم را مجبور کرده، که بدون رؤیت امامشان زندگی کنند و در واقع، محرومیت مردم از رؤیت امام و مقتدایشان، ناشی از جبر الهی است.

با توجه به بحث گسترده جبر و تفویض که در علم کلام بطور مفصل به آن پرداخته شده است، در می‌یابیم که این احتمال هیچ جایگاهی ندارد، بلکه در جای خودش ثابت شده که انسان در افعال و رفتارش دارای اختیار و اراده است.

چنانکه در روایتی از امام صادق(ع) به این نکته اشاره شده است: «لا جبر و لا تفویض و انما امر بین الامرین» (نه جبر، در کار است و نه تفویض و تنها امری بین این دو است) لکن شخص مختار نسبت به تحمل آثار و نتایج افعالش هیچ چاره و گریزی ندارد و در واقع مجبور است که آنها را پذیرا باشد که این هم یک امر عقلانی و منطقی و بدیهی است؛ بعنوان مثال، به انسان سفارش شده که صله رحم داشته باشد و در این امر، مختار است. لکن اگر بجای صله رحم، قطع رحم کند به ناچار عمرش کوتاه می‌گردد و در واقع این نقصان عمر از آثار و نتایج جبری و قهری قطع رحم است که هیچ منافاتی با اختیاری بودن اصل عمل ندارد.

در روایات فراوانی، از آثار و نتایج افعال مختلف، سخن به میان آمده است؛ بعنوان مثال از آثار صله رحم، طول عمر، از آثار بیداری بین الطلوعین، وسعت رزق، از آثار بیداری و قیام در شب به نماز و عبادت، طول عمر، و از آثار صدقه، دفع بلا و غیره ذکر شده است. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: «من یموت للذنوب اکثر مما یموت بالاجال»<sup>۱</sup> (کسانی که بسبب گناهانشان می‌میرند بیشتر از کسانی هستند که به اجل و مرگ طبیعی از دنیا می‌روند) انسان بواسطه افعال و کردارش تنها در سرنوشت خود اثر نمی‌گذارد بلکه در نظام هستی هم، اثر می‌گذارد؛ چنانکه خداوند در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ

<sup>۱</sup> التوحید، ص ۳۶۲.

<sup>۲</sup> امالی شیخ طوسی، ص ۳۰۵.

يَرْجِعُونَ»<sup>۱</sup> (فساد بسبب کردار بد مردم در همه خشکی و دریا پدید آمد تا ما هم کیفر بعضی از اعمالشان را به آنها بچشانیم، باشد که باز گردند)

این آیه به وجود علاقه و ارتباط بین فعل انسان و طبیعت اشاره می‌کند، که بسبب افعال آدمی، فساد و خرابی در بر و بحر ظاهر می‌شود. در آیه دیگری از قرآن آمده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»<sup>۲</sup>

(خدا مثل شهری (چون مکه) آورد که در آن امنیت کامل حکمفرما بود و اهلش در آسایش و اطمینان زندگی می‌کردند و از هر جانب روزی فراوان به آنها می‌رسید تا آنکه اهل آن شهر نعمت خدا را کفران کردند، خدا هم به موجب آن کفران و معصیت، طعم گرسنگی و بیمناکی را به آنها چشانید)

در آیه دیگری از قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۳</sup>

(چنانچه مردم شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیزکار می‌شدند همانا ما درهای برکت آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم و لکن چون (آیات و پیغمبران را) تکذیب کردند و ما هم آنان را سخت به کیفر کردار زشتشان رساندیم)

و در آیه دیگری می‌فرماید: «وَأَلِّوْا اسْتِقَامُوا عَلَى الطَّرِيقِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا»<sup>۴</sup> (و اگر بر طریقه اسلام و ایمان پایدار بودند، آب علم و رحمت و رزق وسیع نصیبشان می‌گردانیدیم)

همانطور که ملاحظه شد در این آیات، و آیات فراوان دیگری از قرآن، فعل خداوند در واقع جوابی برای افعال مردم می‌باشد؛ یعنی خداوند جل جلاله با خلقش بر اساس اعمالشان رفتار می‌کند؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> روم، ۴۱

<sup>۲</sup> نحل، ۱۱۲.

<sup>۳</sup> اعراف، ۹۶.

<sup>۴</sup> جن، ۱۶.

<sup>۵</sup> زلزله، ۸، ۷.

(هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده باشد آنرا خواهد دید و هر کس به قدر ذره‌ای کار زشتی انجام دهد آن هم به کیفرش خواهد رسید)

**۲-۲. احتمال دوم:** سبب غیبت، به امام مهدی (عج) باز می‌گردد؛ ممکن است بعضی بگویند که سبب غیبت، خود حضرت است و اینگونه دلیل بیاورند که عمر حضرت مهدی (عج) هنگام شهادت پدرشان امام عسکری (ع) پنج سال بوده و طفلی با این سن و سال نمی‌تواند اداره امت و شئون آنرا بر عهده بگیرد، بنابراین، حضرت غایب شدند تا اینکه کفایت و اهلیت برای قیادت را تحصیل کنند.

جواب استدلال؛

اولاً: امام معصوم، عمرش هر قدر هم که باشد معصوم و مؤید از جانب خداوند است و اگر امام، صغیر باشد این مساله دال بر عدم قدرت او بر حکومت نیست؛ این در حالی است که تاریخ، مواردی از این قبیل را به خود دیده است؛ مثلاً امام جواد (ع) هنگام شهادت پدر بزرگوارشان، هفت سال داشتند و با وجود این، حجت خدا بر خلق بودند.

ثانیاً: اگر مشکل در عمر امام مهدی (عج) باشد این سؤال پیش می‌آید که چرا خداوند امام عسکری (ع) را باقی نگذارد و این را برای امامی قرار داد که امکان عهده دار امور را ندارد؟

همچنین چرا امام زمان ارواحنا فداه چند سال غایب شدند در حالیکه ممکن بود حضرت ۳۰ سال غایب شده و سپس ظهور کند؟ بنابر این ملاحظه می‌شود که این استدلال، پوچ و بی اساس است و با اشکالات متعددی روبرو است.

دلیل دیگری که می‌توانیم در رد این احتمال اقامه کنیم، اینست که امام زمان ارواحنا فداه فرمایشاتی دارند حاکی از این که آن حضرت به خاطر غیبتشان، ناراحت و دردمند می‌باشند و اینطور نیست که با میل و رضایت خویش غایب شده باشند؛ بعنوان نمونه فرمایشی از ایشان را نقل می‌کنیم که حضرت اینگونه دعا می‌فرمایند: «اللهم احببني عن عيون اعدائي و اجمع بيني و بين اوليائي و انجز لي ما وعدتني و احفظني في غيبتني الي ان تاذن لي في ظهوري و احی بی ما درس من فروضک و سننک و عجل فرجی و سهل مخرجی

و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا<sup>۱</sup> (خدایا مرا از چشمان دشمنانم پنهان بدار و بین من و اولیائهم جمع بگردان و آنچه را به من وعده داده‌ای مقرر بفرما و مرا در غیبتم حفظ نما تا زمانیکه اذن ظهورم دهی و بوسیله من واجبات و مستحباتی که کهنه و مطرود شده است را زنده بگردان و در فرج من تعجیل بفرما و خروج من را آسان بگردان و از نزد خودت به من بصیرت و حجت روشنی که دائم یار و مدد کارم باشد عطا فرما)

امام مهدی (عج) حتی در اولین لحظاتی که به دنیا آمدند این امور را از خدا طلب کردند؛ حکیمه خاتون عمه امام عسکری (ع) که هنگام ولادت حضرت مهدی (حاضر بودند اینطور می‌گوید: در آن هنگام آن کودک (حضرت مهدی علیه السلام) به سجده رفته بود و می‌فرمود:

« اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان جدی محمدا رسول الله و ان ابی امیر المؤمنین... ثم قال: اللهم أنجز لیب ما وعدتني و اتمم لی امری و ثبت ولهأتی و املأ الارض بی عدلا و قسطاً. <sup>۲</sup> (بار خدایا آنچه را به من وعده داده‌ای منجز و مقرر فرما و برای من امرم را تمام گردان و آنرا مهیا و سهل قرار بده و بواسطه من زمین را پر از عدل و قسط بگردان) با این اوصاف معلوم می‌شود عمر حضرت مانعی برای ظهور نخواهد بود بلکه مانع، چیز دیگری است علاوه بر این روشن شد که سبب غیبت حضرت مهدی (عج) به هیچ وجه به خود حضرت باز نمی‌گردد.

## ۲-۳. احتمال سوم: سبب غیبت حضرت مهدی (عج)، مردم هستند.

تا اینجا دو احتمال از احتمالات سبب غیبت حضرت بررسی شد و معلوم گردید که حضرت مهدی (عج) نه تنها غیبت را خواستار نیست بلکه برای فرج و ظهور حضرتش دعا نیز می‌فرماید.

همچنین از آن جهت که خداوند مردم را بر حرمان و دور بودن از امامشان مجبور نمی‌کند؛ پس غیبت حضرت مهدی (عج) از ناحیه خداوند هم نیست. پس تنها، احتمال سوم باقی می‌ماند و آن اینکه سبب غیبت حضرت، خود مردم هستند، یعنی اعمال و رفتار

<sup>۱</sup> بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۳۷۸.

<sup>۲</sup> کمال الدین، ص ۴۲۸.



مردم سبب حرمان ایشان از امام حی و حاضرشان گردیده است؛ چنانکه در روایاتی از امام کاظم(ع) آمده است: «اذا غضب الله تبارک و تعالی علی خلقه نحانا عن جوارهم»<sup>۱</sup> (زمانیکه خداوند تبارک و تعالی بر خلقتش غضب می کند ما را از همجواری ایشان دور می گرداند)

### ۳. ظهور و خروج

دو عبارت در روایات معصومین (ع) وارد شده، که از قیام حضرت مهدی(عج) صحبت می کند. یکی از آنها عبارت «یظهر الامام» و دیگری عبارت «یخرج الامام» می باشد که بعنوان نمونه، دو روایت اشاره می کنیم؛

ورد عن الباقر(ع): «لا یظهر القائم حتی یشمل اهل البلاء فتنه یطلبون منها المخرج فلا یجدونه»<sup>۲</sup>

(حضرت قائم ظاهر نمی شود تا اینکه فتنه ای اهل شهرها را در بر می گیرد که راه خروج از آن فتنه را طلب می کنند ولی نمی یابند)

ورد عن الصادق(ع): «لا یخرج القائم حتی یقرأ کتابان کتاب بالبصره و کتاب بالکوفه بالبراءة من علی علیه السلام»<sup>۳</sup>

(حضرت قائم خروج نمی کند تا اینکه دو کتاب قرائت شود؛ کتابی در بصره و کتابی در کوفه به برائت و بیزارى از علی(ع))

### ۳-۱. فرق بین ظهور و خروج

«ظهور» در لغت به معنای «آشکار شدن شیء پنهان» می باشد. یعنی شیء باید قبلاً مخفی باشد و سپس آشکار گردد؛ ظهور امام(ع) به معنای آشکار شدن حضرت بعد از خفاء و پنهان بودن ایشان است؛ پس کلمه «ظهور» ضد «غیبت» و «خفاء» و کلمه «ظاهر» ضد «غایب» است.

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳.

<sup>۲</sup> بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۱.

<sup>۳</sup> غیبت نعمانی، ص ۳۰۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۱.

اما «خروج» امام(ع) معنای آن، قیام برای قتال و حرب است پس کلمه «خروج» ضد «قعود» است.

همانطور که در روایات وارد شده است حضرت مهدی(در بسیاری از جهات، شباهتهایی به رسول گرامی اسلام(ص) دارند؛ یکی از این شباهتها و جهات مشترک اینست که هر دو بزرگوار (امام مهدی(ع) و پیامبر اکرم(ص)) عنوان «منتظر» را دارند یعنی همچنانکه امت اسلامی منتظر ظهور امام مهدی(عج) می باشند، همانطور، گروهی از مردم منتظر رسول اکرم(ص) بودند و علامات ظهور حضرت رسول اکرم(ص) و صفات آن حضرت و خصوصیات دیگر را می دانستند.

از این شباهت بین آندو بزرگوار، می توان سبب غیبت یا بعبارتی، سبب عدم ظهور حضرت مهدی(عج) را بدست آورد و آن اینکه بر اساس روایات، رسول اکرم(ص) ظهور نفرمود، مگر بعد از اجماع چهل نفر مرد نزد آنحضرت یعنی زمانیکه این امر (اجماع چهل مرد نزد حضرت) محقق شد رسول گرامی اسلام ظهور کردند.

شاهد بر این مدعا بیان گوهر بار امام حسن مجتبی(ع) بعد از صلح با معاویه است، که می فرماید:

«لی اسوءه بجدی رسول الله حین عبدالله سراً و هو یومئذ فی تسعه و ثلاثین رجلاً فلما اكمل الله له اربعین صاروا فی عده فظاهر امرالله، فلو کان معی عدتهم جاهدت فی الله حق جهاده»<sup>۱</sup>

(برای من جدم رسول الله الگوفی باشد، در آن هنگام که خدا را سری و مخفیانه عبادت می کرد و در آن زمان در میان سی و نه نفر از مردان و یارانش بود، آنگاه زمانی که خداوند چهل نفر یاران او را کامل کرد، امر الهی را اظهار نمود؛ اگر همراه من همان تعداد یاران پیامبر بودند آنچنان که شایسته بود در راه خدا جهاد می کردم)

بنابر این شرط «ظهور» رسول گرامی اسلام(ص) وجود چهل مرد بود، اما «شرط خروج» ایشان، وجود ۳۱۳ نفر بود که حضرت بواسطه ایشان در جنگ بدر خروج نمودند. آنچه لازم است به آن توجه شود، اینست که وجود انصار و اختلاف تعداد آنها، همان امری است که حکم به ظهور و خروج می کند. در حدیثی از رسول اکرم(ص) آمده است: «الحسن

<sup>۱</sup> مستدرک الوسائل، ص ۷۷؛ الهدایه الکبری، ص ۴۱۵.

و الحسين امامان قاما او قعدا»<sup>۱</sup> (حسن و حسين هر دو امام هستند چه قيام کنند و چه نکنند)

این حدیث شریف اشاره به قیام امام حسین (ع) بر ضد یزید و قعود امام حسن (ع) از جنگ با معاویه است، لکن سؤال اینست که چرا امام حسین (ع) قیام می کند ولی امام حسن (ع) قیام نمی کند؟

جواب این سؤال در همان روایت فوق از بیان خود امام مجتبی (ع)، آمد که علت قیام و جهاد را عدم وجود تعداد مطلوب از یاران بیان می دارند.

### ۳-۲. ظهور و خروج امام مهدی (عج)

امام مهدی (عج) همان شخصیتی است که خداوند تبارک و تعالی وعده تغییر و تبدیل زمین از ظلم جور به قسط و عدل را بدست ایشان داده است؛ از سوی دیگر، بر اساس روایات، حضرت مهدی (عج) با احدی بیعت نمی کند و هنگامی که ظهور می فرمایند بیعت احدی برگردن حضرت نیست، بنابراین با توجه به این دو مطلب، حضرت اعلان حرب با اهل ظلم وجود می کند و به جنگ با آنها برمی خیزد؛ حال با این وجود آیا اهل ظلم و جور و حکام ستمگر، حضرت را به حال خود وا می گذاشته و او را رها می کنند؟ برای جواب به این سؤال روایتی را از امام باقر (ع) نقل می کنیم: «فی صاحب هذا الامر اربع سنن من اربعة انبياء، سنه من موسى و سنه من عيسى و سنه من يوسف و سنه من محمد (ص) فاما من موسى فخائف يترقب و اما من يوسف فالسجن و اما من عيسى فيقال له انه مات ولم يموت و اما من محمد فالسيف»<sup>۲</sup> (در صاحب این امر، حضرت مهدی (عج) چهار سنت از چهار پیامبر وجود دارد، سنتی از حضرت موسی، و سنتی از حضرت عیسی و سنتی از حضرت یوسف و سنتی از حضرت محمد (ص)؛ و اما از حضرت موسی اینکه حضرت خوف دارد و انتظار می کشد و اما از یوسف، زندان و از حضرت عیسی اینکه گفته می شود مرده است، حال آنکه نمرده و از حضرت محمد (ص)، شمشیر)

<sup>۱</sup> علل الشرایع، ص ۲۱۱.

<sup>۲</sup> کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۵۲.

همانطور که در این روایت آمده، سنتی از حضرت موسی(ع) که امام زمان ارواحنا فداه آنرا به ارث می‌برد، اینست که حضرت خوف دارد و انتظار می‌کشد. در عصر حضرت موسی، فرعون، رهبر ظلم و جور بود و مردم را به ضلالت و گمراهی دعوت می‌نمود و حضرت موسی(ع) همان موعود بود که برای خلاص و رهایی بنی اسرائیل از عذاب فرعون ظهور کرده بود؛ زمانی که فرعون این موضوع را فهمید دستور داد که اطفال بنی اسرائیل را یه قتل برساند و در واقع از همان موقع جنگ با حضرت موسی را آغاز کرد، اما بر اساس مشیت الهی، حضرت موسی، در خانه خود فرعون رشد و نمو یافت، لکن دائماً می‌ترسید از اینکه رازش آشکار شود.

حضرت مهدی(عج) مانند حضرت موسی(ع) می‌باشد و دشمنان حضرت، همچون دشمنان حضرت موسی هستند؛ چنانکه فرعون می‌خواست حضرت موسی را در همان بدو تولد به قتل برساند دشمنان حضرت مهدی(عج) هم می‌خواستند که حضرت را در همان بدو تولد یا قبل از آن از بین ببرند؛ همانطور که حضرت موسی خائف و ترسان از قتل بود، حضرت مهدی(عج) نیز خوف این را دارد که پیش از رسیدن به اهدافش و پیروزی بر دشمنان به قتل برسد؛

امام زمان ارواحنا فداه منجی عالم بشریت، از ظلم ظالمین است و با احدی از ظالمین هم بیعت نمی‌کند؛ لذا مسیر ظهور در صورتی هموار خواهد بود که ایشان قادر باشند بدون اینکه کشته شوند بیعت با آن ظالمان را و نپذیرند و این امر تحقق پیدا نمی‌کند مگر باوجود مردانی که حفاظت آنحضرت را به عهده بگیرند و این همان چیزی است که در روایات معصومین(ع) وارد شده است؛

عن الصادق(ع): « اما لو کملت العده الموصوفه ثلاثماه و ثلاثه عشر کان الذی تریدون و لکن شیعتنا من لا یعدو صوته سمعه و لا شحناؤه بدنه»<sup>۱</sup>(آگاه باشید اگر آن عده‌ای که موصوف به ۳۱۳ نفرند کامل شود، این آن چیزی است که می‌خواستید، لکن شیعه ما کسی است که صوتش از گوشش و دشمنی اش از بدنش تجاوز نمی‌کند) و چون تعداد این مردان تا کنون کامل نشده است؛ بنابراین امام(ع) ظهور نمی‌کند؛ زیرا در صورت ظهور حضرت خطر قتل، حیات حضرت را تهدید می‌کند؛

<sup>۱</sup> غیبت نعمانی، ص ۲۰۳.

توجه به این نکته لازم است که صرف وجود ۳۱۳ مرد برای ظهور حضرت مهدی (عج) کافی و مطلوب نیست، بلکه مطلوب، وجود آن تعداد از مردان، همراه با اوصافی است که به تفصیل در روایات مطرح شده. اگر کسی بگوید: «این کلام صحیح نیست و اگر امام زمان (عج) ظهور فرمایند ما از ایشان دفاع خواهیم کرد» منصفانه سخن نگفته است زیرا با مراجعه به تاریخ و مطالعه زندگانی ائمه معصومین (ع) می بینیم که این بزرگواران در مقابل چشم مردم به شهادت رسیده اند. کجا بود شیعه، زمانی که امام مجتبی (ع) قبل از اینکه داخل مسجد شود و با مسلمانان نماز جماعت اقامه کند به جهت خوف از قتل زره می پوشید و با زره به نماز می ایستاد؟!

کجا بود شیعه، زمانی که امام حسین (ع) در کربلا به شهادت رسید؛ بر اساس آنچه در روایات آمده، امام حسین (ع) همانند گوسفندی که ذبح می شود، سر از بدنش جدا کردند؛ از این تشبیه در روایت می توان چنین استفاده کرد که همانطور که هنگام ذبح گوسفند، احدی به شخص ذبح کننده، اعتراض نمی کند و همه نگاه می کنند، در جریان شهادت ابی عبدالله و جدا کردن سر مبارک آن حضرت نیز، همه نگاه می کردند بدون اینکه اعتراضی صورت بگیرد؛ ما اکنون که در زمان غیبت بسر می بریم ممکن است راحت چنین شعار بدهیم، لکن باید دید زمانی که حضرت ظهور می کند آیا بر عهد خود باقی می مانیم؟ بر اساس آنچه در روایات آمده، هنگامی که حضرت مهدی (عج) ظهور می کند داخل بیت الله الحرام می شود و بین رکن و مقام می ایستد در حالیکه هیچکس ایشان را نمی شناسد، تا زمانی که ۳۱۳ نفر از اطراف عالم نزد حضرت گرد هم می آیند؛ آنگاه حضرت مردم را به دین خدا دعوت نموده و به ولایت خویش فرا می خواند؛ در این هنگام قوم و گروهی قیام می کنند تا حضرت را به قتل برسانند که آن ۳۱۳ نفر، از حضرت در برابر آن گروه ظالم، دفاع می کنند و مانع آسیب زدن آنها به حضرت می شوند.

«اذا ظهر ینادی انا فلان ابن فلان، انا ابن نبی الله ادعوکم الی ما دعاکم الیه نبی الله فیقومون الیه لیقتلوه فیقوم ثلاثماه و ینیف علی الثلاثماه فیمنعونه منه» (زمانیکه حضرت مهدی (عج) ظهور می کند ندا می دهد من فلان پسر فلان هستم، من فرزند پیامبر خدا هستم؛ من شما را دعوت می کنم به آنچه که پیامبر خدا شما را به آن دعوت می کرد آنگاه

<sup>۱</sup> بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

گروهی به طرف حضرت قیام کرده تا ایشان را به قتل برسانند که آن ۳۱۳ نفر قیام کرده و آن گروه را از این کار باز می‌دارند)

بعد از این مرحله، خبر به اهل عالم می‌رسد که امام مهدی (عج) از اولاد رسول اکرم (ص) در مکه ظهور کرده است و مردم را به یاری خویش فرا می‌خواند، گروهی با حضرت بیعت کرده‌اند و یاری و دفاع از آن حضرت را بر عهده گرفته؛ در این میان گروهی از مردم دعوت امام را اجابت می‌کنند اما گروههای دیگر به انکار حجت خدا بر روی زمین می‌پردازند که این موجب سخط و غضب الهی بر بندگان می‌شود؛ «ثم يظهر القائم و يسير سبباً لنقمة الله و سخطه على العباد لان الله لا ينتقم من العباد الا بعد انكارهم حجة»<sup>۱</sup> (آنگاه حضرت ظهور می‌کند و راه خود را می‌پیماید در حالی که سببی برای نقت و سخط خداوند بر بندگان می‌باشد زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی‌گیرد و بر آنها سخط و غضب نمی‌کند مگر بعد از آنکه حجت خدا را انکار کردند)

این انکار، سبب اساسی خروج حضرت مهدی (عج) می‌باشد همچنانکه در روایاتی که سابقاً ذکر شد آمده است: «لا يخرج القائم حتى يقرأ كتابان كتاب بالبصرة و كتاب بالكوفة بالبراءه من علي (ع)»<sup>۲</sup>

انکار علی بن ابیطالب (ع) در واقع انکار امامت و در نتیجه انکار امام زمان ارواحنا فداه می‌باشد. هنگامی که حضرت مهدی (عج) عزم جنگ با منکرین می‌کند تنها با همان ۳۱۳ نفر خروج نمی‌کند بلکه هنگام خروج ده هزار نفر حضرت را همراهی می‌نماید. شاهد بر این مطلب روایتی است که در آن مردی از حضرت صادق (ع) سؤال نمود: «کم يخرج مع القائم عليه السلام؟ فإنهم يوقولون انه يخرج معه مثل عدة اهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً». قال عليه السلام: «ما يخرج الا في اولي قوة و ما يكون اولوا القوة اقل من عشرة آلاف»<sup>۳</sup> (چند نفر با حضرت قائم (عج) خروج می‌کنند؟ چون مردم می‌گویند که مانند تعداد جنگ بدر که ۳۱۳ نفر بودند همراه حضرت خروج می‌کنند. حضرت صادق (ع)

<sup>۱</sup> بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳.

<sup>۲</sup> غیبت نعمانی، ص ۳۰۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۱.

<sup>۳</sup> کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۵۴.

فرمودند: حضرت مهدی(عج) خروج نمی‌کند مگر در اوج قدرت و قوت، و کمتر از ده هزار نفر، اوج قدرت نمی‌باشد)

در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است: «لا یخرج القائم من مکه حتی تکمل الحلقة؛ قال الراوی و کم الحلقة، فقال: عشرة آلاف»<sup>۱</sup> (حضرت قائم(عج) از مکه خروج نمی‌کند تا اینکه حلقه تکمیل شود؛ راوی سؤال کرده، این حلقه چند نفرند؟ حضرت فرمودند: ده هزار نفر)

همانطور که قبلاً گفته شد انکار حجت خدا سبب غضب الهی می‌شود و بواسطه خروج امام مهدی(عج) این غضب الهی بر خلق، نمایان می‌شود؛ زیرا همانطور که در روایات آمده است حضرت مهدی(عج)، «یقتل حتی یقول الجاهل لو کان هذا من ذریه محمد لرحم»<sup>۲</sup> (می‌کشد به گونه‌ای که در این میان جاهلی می‌گوید؛ اگر او از ذریه محمد بود حتماً رحم می‌کرد)

این خروج حضرت مهدی(عج) را که در واقع جلوه‌ای از غضب الهی می‌باشد، امام صادق(ع) اینگونه توصیف می‌فرماید: «یخرج المهدی موتوراً غضبان أسفاً لغضب الله علی هذا الخلق»<sup>۳</sup> (حضرت مهدی(عج) در حالیکه تنها رها شده و ناراحت و خشمگین است و متاسف و اندوهگین از غضب الهی بر این خلق می‌باشد خروج می‌کند)

حضرت مهدی(عج)، بعد از پیروزی، ۳۱۳ مرد را بعنوان حکام روی تمام زمین انتخاب می‌کند و بدین وسیله زمین را پر از قسط و عدل می‌نماید که در روایات هم به این مطلب اشاره شده است.

### ۳-۳. شبهه و اشکال

اشکالی که در اینجا مطرح می‌شود اینست که: اگر شرط ظهور امام مهدی(عج) وجود انصار و یارانی است که از حضرت دفاع کنند و مسئولیت حفظ و حراست از امام را به عهده بگیرند، چرا آن دسته از امامان بزرگوار(ع) که فاقد یار و یاور بودند به غیبت و پنهان شدن

<sup>۱</sup> غیبت نعمانی، ص ۳۰۷-۳۰۸.

<sup>۲</sup> غیبت طوسی، ص ۲۸۸؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶.

<sup>۳</sup> غیبت نعمانی، ص ۳۰۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۰.

از خلق پناه نبرند که در نتیجه از کشته شدن محفوظ بمانند؟ در حالیکه می‌بینیم امام مهدی(عج) بسبب فقدان این یار و یاور از امت، غایب گردیده‌اند.  
پاسخ؛

برای جواب از این اشکال باید به مساله‌ای اشاره کنیم؛ که از اهم خصائص دین مبین اسلام می‌باشد و آن اینکه این دین مقدس تا روز قیامت، جاودانه و همیشگی خواهد بود؛ چنانکه این مطلب در حدیث شریفی، چنین آمده:

«حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم القیامه»<sup>۱</sup>

(حلال محمد(ص) تا روز قیامت حلال است و حرام محمد(ص) تا روز قیامت حرام خواهد بود)

لکن اگر رسول گرامی اسلام(ص) امر ولایت علی بن ابیطالب و ائمه(ع) را ابلاغ نمی‌کرد، این دین مقدس تا روز قیامت جاودانه نمی‌ماند؛ بنابراین هر امامی از ائمه معصومین(ع) وظیفه خطیری بر عهده دارد، که انجام این وظیفه، نقش اساسی و مهم در بقاء اسلام دارد؛ اگر ما مواقف و جایگاههای ائمه معصومین(ع) را جمع کنیم خلود و جاودانگی اسلام را در آنها می‌بینیم، بگونه‌ای که اگر جایگاه امامی از ائمه معصومین مفقود می‌بود این دین مقدس تا امروز باقی نمی‌ماند.

ائمه یازده گانه از امیرالمؤمنین تا امام عسکری(ع) هر کدام نقش و وظیفه خود را به خوبی ایفا و ادا نمودند و در این مورد فرقی بین یک امام با امام دیگر نیست و تنها فرق، در نفس وظیفه و نقش هر امامی می‌باشد. مثلاً نقش و وظیفه امام حسین(ع) انقلاب بود و وظیفه امام حسن(ع) صلح بود و.....

در مورد امام مهدی(عج) باید گفت؛ از خصائص و ویژگیهای حضرتش، مأموریت ایشان برای پر کردن زمین از قسط و عدل است. همین امر، وظیفه و نقش استثنائی حضرت حجت(عج) در بین ائمه را نشان می‌دهد و به خاطر همین امر مهم است که حضرت در غیبت به سر می‌برد.

امام حسین(ع) برای ادای وظیفه‌اش شهید می‌شود، در حالیکه حضرت مهدی(عج) غایب می‌شود تا شهید نگردد و نقش خود را ایفا نماید. پس صحبت بر سر حیات و شهادت

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۱، ص ۵۸.



نیست، بلکه مساله، ادای تکلیف و وظیفه است و بطور کلی می‌توان گفت که نقش ائمه معصومین(ع)، زمینه سازی ظهور حضرت مهدی(عج) می‌باشد.

### ۳-۴. اسباب عدم وجود ناصر برای حضرت مهدی(عج)

تا اینجا روشن شد که عدم ظهور امام مهدی(عج) بسبب عدم وجود ناصر و یآوری است که از حضرت حمایت و دفاع کرده، ایشان را بر ضد دشمنان یاری کند و در تحقق اهداف آن حضرت، یار و مددکار ایشان باشد.

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که با وجود شیعیان فراوان اهل بیت(ع) چرا امام مهدی(عج) بی یار و یاور است و کجاست یاری شیعیان نسبت به امامشان؟ قبل از پاسخ به این سؤال لازم است «شیعه» را بشناسیم.

شیعه چه کسی است؟ برای شناخت شیعه واقعی، بهتر از هر چیز، بیان معصومین(ع) در این باره است. برای این منظور روایتی را نقل می‌کنیم که امام صادق(ع) در آن روایت به بیان خصوصیات و صفات شیعه واقعی می‌پردازند. در روایت مزبور اینگونه آمده است:

دخل بعضهم على الامام الصادق(ع) فقال له: سیدی ما اکثر شیعتکم فقال له الامام: «اذکرهم» فقال الرجل: کثیر، فقال له الامام: «تحصیهم»، فقال الرجل: هم اکثر من ذلک! فقال: «اما لو کملت العده الموصوفه ثلاثمائه و ثلاثه عشر کان الذی تریدون و لکن شیعتنا من لا یعدو صوته سمعه و لا شحناؤه بدنه و لا یمدح بنا معلنا ولا یخاصم بنا قالیا ولا یجلس علینا عایبا و لا یحدث ثالبا و لا یحب لنا مبغضا و لا یبغض لنا محبا»

فقال الرجل: فکیف اصنع بهذه الشیعه المختلفه الذین یقولون انهم یتشیعون؟ فقال الامام: «فیهم التمییز و ... و ...»<sup>۱</sup> یکی از شیعیان بر امام صادق(ع) وارد شد و عرضه داشت: آقای من چقدر شیعیان شما کثیرند. امام فرمودند: آنها را ذکر کن، آن مرد جواب داد: زیادند، حضرت فرمودند: آنها را بشمار، آن مرد گفت: بیش از اینها هستند. امام فرمودند: «آگاه باشید اگر آن تعدادی که موصوف به ۳۱۳ نفر هستند کامل شوند آنچه می‌خواهید تحقق یافته است، لکن شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش و دشمنی - اش از بدنش تجاوز نکند، علنی و آشکارا ما را مدح نکند و با ما در حالیکه ما را دشمن

<sup>۱</sup> غیبت نعمانی، ص ۲۰۳.

می‌دارد مخاصمه نکند، در مجلسی بر ضد ما در حالیکه نسبت عیب و نقص به ما می‌دهد شرکت نکند و غیبت و بدگویی نکند و برای ما محبت نرزد در حالیکه بغض و دشمنی دارد و برای ما بغض و دشمنی نرزد در حالیکه حب و دوستی دارد. آن مرد گفت: پس با این شیعه مختلفی که می‌گویند متشیع هستند چه کنیم؟ امام فرمودند: در بین ایشان تمییز و امتحان وجود دارد، سالهایی بر ایشان می‌گذرد که آنها را نابود می‌سازد و می‌آید بر ایشان شمشیری که آنها را می‌کشد و اختلافی که آنها را پراکنده می‌سازد. بدرستیکه شیعه ما کسی است که همانند سگ تندخوی و بداخلاق نباشد و همانند کلاغ، طمع نرزد و دستش را جلوی مردم دراز نکند هر چند از گرسنگی بمیرد. آنان زندگیشان گوارا و خوب و روزگارشان در حال گذر و جابجایی است اگر دیده شوند شناخته نشوند و اگر معیوب شوند جستجو نشوند و اگر مریض شوند عیادت نشوند و اگر خواستگاری کنند تزویج نشوند و اگر بمیرند کسی بر آنها حاضر نمی‌شود، آنان کسانی هستند که در اموالشان مواسات دارند و اگر مؤمنی را ببینند او را اکرام کنند و چنانچه منافقی را ببینند او را ترک کرده و از او روی گردانند و هنگام مرگ، جزع نمی‌کنند و در قبرهایشان یکدیگر را زیارت می‌کنند و هواها و خواسته‌هایشان یکی است (مشترک است)، هر چند شهرهای آنها متفاوت است».

این روایت شریفه از جمله روایاتی است که هویت شیعی را به خوبی تبیین و روشن می‌کند و کسی که به این معنا و با این صفات شیعه باشد، قطعاً امامش را یاری می‌کند؛ لکن مثل این طور افرادی کجا یافت می‌شود؟

لازم است که ما بین شیعه و متشیعین فرق بگذاریم؛

شیعه، کسی است که حاضر است همه چیز را به جهت نصرت و یاری امامش رها کند و در این مورد سستی و کوتاهی نمی‌کند. اکنون بحث ما در مورد متشیعین است که از اهل بیت(ع) تبعیت می‌کنند، لکن نه بصورت تمام و کامل؛ حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است؛ که چه چیزی این متشیعین را از نصرت و یاری امامشان غافل و مشغول گردانیده؟ و در واقع، اسبابی که آنها را از یاری حضرت حجت(ع) منع کرده چیست؟

بعنوان جواب می‌توان ۳ سبب برای این مساله، عنوان کرد:

(۱) عدم معرفت و شناخت، نسبت به امام زمان(عج) و جاهل بودن به حق آن حضرت.

۲) جاهل بودن، نسبت به اهداف امام زمان (عج).

۳) تفرق و جدایی امت شیعی.

حال در حد امکان، به بررسی و تبیین این اسباب، بطور جداگانه می پردازیم؛

### ۳ - ۴ - ۱. عدم معرفت نسبت به امام (ع)

در روایتی آمده است: «لا يكون العبد مؤمنا حتى يعرف الله و رسوله و الائمة كلهم و امام زمانه و يرد اليه و يسلم له»<sup>۱</sup>

(بندهای مؤمن است که خدا و رسولش و تمام امامان و امام زمانش را بشناسد و نزد او حاضر شده و تسلیم او باشد)

افرادی که نیازمند به وجود امام زمان خود می باشند، ناچار باید صفتی در آنها وجود داشته باشد، که آن صفت همان «تسلیم محض» بودن در برابر امام زمان (ع) می باشد؛ بدین معنا که تمام امور را به ایشان تسلیم و واگذار نمایند و هیچ گونه اعتراضی نسبت به حضرت و اعمال ایشان نداشته باشند تا آنجا که اگر حتی امام، امر به قتل آن افراد نمودند، بی چون و چرا پذیرا باشند.

امام زمان (عج) به افرادی که فقط اهل شعار باشند، نیازی ندارد، کسانی که می گویند ای فرزند حسین (ع)، بیا تا جان و مال خود را نثارت کنیم، لکن در هنگام عمل، دست و پاهایشان می لغزد، همانند آن مردم بی وفایی که جدش، امام حسین (ع) را فراخواندند و وعده هر گونه یاری و نصرت به ایشان دادند، لکن دیدیم که در هنگام عمل چه کردند و با چه وضعیتی آن حضرت را به شهادت رساندند.

آری، این تسلیم محض بودن در برابر امام معصوم، همان چیزی است که افراد، برای نصرت و یاری ائمه (ع) به آن احتیاج دارند و بدون تسلیم، این امر، تحقق نمی پذیرد.

این مساله را امام صادق (ع) در برخورد با یک مرد خراسانی تبیین نموده اند و ما این واقعه را در اینجا نقل می کنیم تا اهمیت و جایگاه این مساله (تسلیم محض بودن در برابر امام معصوم) بخوبی روشن شود؛ عن مامون الحرقی قال: كنت عند سيدی الصادق (ع) اذ دخل عليه سعد بن الحسن الخراسانی فسلم عليه ثم جلس، فقال له: يا ابن رسول الله لکم الرأفة

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

و الرحمة و انتم اهل بيت الإمامه، ما الذی یمنعک أن یكون لک حق تقعد عنه؟ و انت تجد من شیعتک مائة ألف یضربون بین یدیک بالسیف.

فقال له: «اجلس یا خراسانی رعی الله حقک» ثم قال: «یا حنیفه إسجری التنور»، فسجرتة حتی صار کالجمرة و ابيض علوه ثم قال: «یا خراسانی قم فاجلس فی التنور»، فقال الخراسانی: یا سیدی یا ابن رسول الله لا تعدّ بنی بالنار، اقلنی اقالک الله؛ قال «قد اقلتک».

فبینما نحن کذلک اذ اقبل هارون المکی...» (مامون حرقي روایت می کند: نزد آقایم امام صادق(ع) بودم، زمانی که سهد بن حسن خراسانی بر امام وارد شد و سلام کرد و نشست. به امام عرضه داشت: ای پسر رسول خدا شما رؤوف و مهربان هستید و اهل بیت امامت می باشید چه چیز باعث این شده که از حق خویش کوتاه بیایید و چه چیز شما را از حقتان منع کرده است؟ و حال آنکه شما، صد هزار نفر از شیعیانتان را می یابید که در رکاب شما شمشیر می زنند.

امام(ع) فرمودند: «خراسانی بنشین، خدا در حق تو مراعات کند» سپس فرمود: «حنیفه، تنور را پر از هیزم کرده و روشن کن» من هم تنور را پر از هیزم کرده و روشن کردم تا اینکه آتش برافروخته شد و قسمت بالای آن سفید گردید؛ سپس امام فرمود: «خراسانی، بلند شو و در تنور بنشین. خراسانی گفت: آقای من، ای پسر رسول خدا مرا با آتش عذاب نکن و از من بگذر تا خدا از تو بگذرد؛ امام فرمود: «از تو گذشتم»

در همین حال بود که هارون مکی داخل شد در حالیکه کفشهایش در دستش بود. پس عرض کرد: سلام بر تو ای پسر رسول خدا(ص)، امام فرمود «و علیک اسلام، کفشهایت را بینداز و در تور بنشین» پس کفشهایش را انداخت و آنگاه در تنور نشست. امام(ع) رو کرد به خراسانی و در مورد خراسان شروع به صحبت کرد بطوریکه گویا آنجا را می بیند. سپس فرمود: «بلند شو خراسانی و نظری به آن مرد در تنور بینداز» خراسانی گفت: بسوی آن مرد رفتم دیدم چهار زانو نشسته آنگاه خارج شد و بر ما سلام کرد. امام فرمود: چند نفر مثل این شخص در خراسان می یابی؟ خراسانی گفت: بخدا سوگند یکن فر هم وجود ندارد. آنگاه امام فرمود: «آگاه باشید که اگر ما در زمانی خروج نمی کنیم، بدین خاطر است که در

<sup>۱</sup> بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۳.

آن زمان پنج نفر یاور نمی‌یابیم، ما به وقت و زمان خروج داناتریم» در این روایت امام صادق(ع) با این شیوه برخورد، به آن امر اساسی یعنی «تسلیم محض» بودن و اهمیت آن، اشاره نمودند و اینکه آنحضرت یا سایر ائمه (هم) هیچگاه با افرادی که این خصوصیت را ندارند خروج نمی‌کنند؛ چون کسی که مطیع و تسلیم محض امام معصوم نباشد هیچ تضمینی بر استقامت و ثبات قدم او در این راه وجود ندارد؛ بنابراین حضرت صادق(ع)، طبق این روایت، فرق شیعه و یاور واقعی امام(ع) با مدعیان یآوری را در «تسلیم و مطیع محض» بودن در برابر امام معصوم دانستند.

تا اینجا ضرورت وجود «صفت تسلیم» در مردانی که در رکاب حضرت مهدی(عج) نبرد می‌کنند مشخص شد؛ لکن سؤالی که رخ می‌نماید، اینست که؛ از کجا چنین صفتی (تسلیم محض بودن) بدست می‌آید و راه دست یابی به آن چیست؟ اینجاست که اهمیت معرفت و شناخت امام(ع) بارز و آشکار می‌شود، چرا که معرفت امام، راهی بسوی تسلیم محض شدن در برابر آن بزرگوار است، که روایت سابق به این مطلب اشاره دارد: «لایکون العبد مؤمنا حتی یعرف الله و رسوله والائمه کلهم و امام زمانه و یرد الیه و یسلّم له»<sup>۱</sup>

پس تسلیم محض بودن در برابر امام معصوم ممکن نخواهد بود مگر بعد از تحصیل معرفت نسبت به آن حضرت، بنابراین برای اینکه این صفت و خصوصیت نیکو در شخص پیدا شود لازم است که نسبت به امام زمان خویش معرفت پیدا کند چون رسیدن به مقام تسلیم قبل از تحقق معرفت امکان ندارد.

### ۳ - ۴ - ۲. جاهل بودن به مشروع و اهداف امام زمان ارواحنا فداه

روایتی از امیرالمؤمنین(ع) وارد شده که می‌فرماید:

« ما من حرکه الا و انت محتاج فیها الی معرفة»<sup>۲</sup>(هیچ حرکتی نیست جز آنکه در آن حرکت نیازمند به معرفت و شناخت هستی)

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

<sup>۲</sup> تحف العقول، ص ۱۷۱؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۶۷ و ۴۱۲.

هر گاه بخواهیم عملی را انجام دهیم لازم است قبلا نسبت به آن عمل و طریقه انجام آن معرفت پیدا کنیم تا اینکه عمل ما خالی از هرگونه نقص باشد زیرا هیچ گونه نقص و خللی نیست جز آنکه مرجع آن، جهل و نادانی است.

تمهید و زمینه سازی برای ظهور امام مهدی(عج) نیز یک حرکت است که نسبت به آن، نیازمند معرفت و شناخت هستیم. بنابراین ممکن نیست احدی در امر زمینه سازی برای ظهور ولی عصر ارواحنا فداه به موفقیت دست یابد جز آنکه نسبت به راه و شیوه این مساله معرفت داشته باشد.

بسیاری از متشیعین، امام مهدی(عج) را دوست دارند و آرزو دارند که در خدمت حضرتش بوده و از زمینه سازان ظهور ایشان باشند، لکن بسبب جهل و عدم آگاهی نسبت به این راه، به این هدف نایل نمی آیند و حتی ممکن است در بسیاری از موارد امام(عج) را اذیت کرده و ایشان را ناراضی گردانند در حالی که قصد خدمت به آنحضرت را دارند. بنابراین اینکه انسان بگوید من امام زمانم را دوست دارم و می خواهم برای ظهور ایشان زمینه سازی کنم؛ صرف این اراده و علاقه برای زمینه ساز بودن کفایت نمی کند بلکه بر او لازم است که بداند چگونه برای ظهور حضرت باید زمینه سازی کند.

عن الصادق(ع): «من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح»<sup>۱</sup>(کسی که بدون علم، عملی را انجام می دهد آنچه خراب می کند بیشتر از آنچه اصلاح می کند) روایت مشهوری است از امیرالمؤمنین علی(ع) که می فرماید: «العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لانزیده سرعة السیر لا بعدا»<sup>۲</sup>(کسی که از روی عدم بصیرت عمل می کند مانند کسی است که در غیر مسیر و راه اصلی حرکت می کند که سرعت حرکت، تنها باعث بعد و دوری بیشتر او از مسیر و راه اصلی می شود)

پس با توجه به این روایات می توان گفت: زمینه ساز ظهور امام زمان(عج) اگر بدون علم و شناخت بخواهد عمل کند مانند کسی است که ظهور امام را به تاخیر می اندازد و کثرت عمل او در این راه، اثری جز آزار و اذیت امام(ع) را به دنبال ندارد.

<sup>۱</sup> کافی، ج ۱، ص ۴۴

<sup>۲</sup> کافی، ج ۱، ص ۴۳

آری آزار و اذیت امام زمان(عج) ناشی از جهل و عدم فهم و معرفت ما می باشد. مؤید این مطلب، فرمایش گهربار حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در این زمینه است که می فرمایند: « لقد أذانا جهلاء الشيعةً بجهلهم»<sup>۱</sup> (به تحقیق جاهلان شیعه به سبب جهلشان، ما را مورد اذیت و آزار قرار می دهند).

### ۳ - ۴ - ۳. تفرق و جدایی امت شیعی

جدایی و تفرق شیعیان از یکدیگر و عدم اجتماعشان بر اهداف واحد، از اهم اسبابی است که شیعیان را از نصرت و یاری امام زمانشان مشغول گردانیده است. آنها عمده تلاش خود را صرف امور بین خودشان می کنند و امامشان را در ناحیه دیگر تنها رها کرده اند در حالیکه حضرت ندا می دهد: « انصرونا و لا تخذلونا...»

امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید: « لا یكون الامر الذی تنتظرونه حتی یبرأ بعضکم من بعض و یتفل بعضکم فی وجوه بعض فیشهد بعضکم علی بعض بالكفر و یلعن بعضکم بعضاً»<sup>۲</sup> (آن امری که مورد انتظار شماست تحقق پیدا نمی کند تا اینکه بعضی از شما از بعضی دیگر، برائت و بیزاری بجوید، بعضی از شما در صورت بعضی دیگر آب دهان بیندازد، بعضی از شما شهادت به کفر بعضی دیگر بدهد و بعضی از شما بعضی دیگر را لعنت کند) این تفرقه و جدایی موجود میان شیعیان با آنچه حضرت مهدی(عج) طلب می کند در تناقض است؛ چون آنچه مطلوب حضرت مهدی(عج) است اجتماع و اتحاد و یکپارچگی امت شیعی می باشد؛ اگر به روایات مربوط به ۳۱۳ نفر که امام زمان(عج) را یاری می کند مراجعه کنیم ملاحظه می کنیم که در اکثر آن روایات، اینگونه تعبیر شده است: « لو اجتمع ثلاثاً و ثلاثه عشر» پس مطلوب، صرف وجود این عدد (۳۱۳ نفر) نیست بلکه آنچه مطلوب است اجتماع این تعداد از افراد بر نظر واحد و اهداف واحد است. امیرمؤمنان(ع) هنگامی که این ۳۱۳ نفر را در یکی از روایات توصیف می کند، می فرماید: «کانی انظر الیهم و الزی واحد و القدر واحد و الجمال واحد و اللباس واحد...»<sup>۳</sup> (گویا به آنها نظر می کنم در حالیکه زی واحد و قد و جمال و لباس واحد و یکسانی دارند و...)

<sup>۱</sup> المختار من کلمات الامام المهدی(ع)، ج ۱، ص ۴۹؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۷

<sup>۲</sup> معجم احادیث الامام المهدی(ع)، ج ۳، ص ۱۷۰؛ غیبت نعمانی، ص ۲۰۶.

<sup>۳</sup> الملاحم و الفتن، ص ۱۲۲

همانطور که امیرمؤمنان(ع) توصیف نموده‌اند اجتماع و اتحاد این افراد تا حدی است که هیچ اختلافی حتی در زی و لباس و بلکه حتی در جمال ندارند و در واقع در هیچ چیز اختلافی ندارند.

در توقیع حضرت مهدی(عج) به شیخ مفید چنین آمده است: «و لو ان اشیاعنا و فقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا» (اگر شیعیان ما - که توفیق طاعتش را به ایشان بدهد - در وفاء به عهدی که بر ایشان داریم یکدل و متحد می‌شدند، یمن و برکت دیدار ما، از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد)<sup>۱</sup>

امام مهدی(عج) در این توقیع فرموده اند «لو ان اشیاعنا» و فرموده اند: «لو ان شیعتنا» و این تعبیر حضرت مهدی(عج)، نشان دهنده اینست که شیعیان متفرق هستند که اگر اجتماع و اتحاد پیدا کنند لقاء و دیدار حضرت از ایشان به تأخیر نخواهد افتاد و این یعنی ظهور حضرت حجت(عج).

### ۳-۴-۴. سبب تفرق

حال سؤال اینست که چه چیز باعث تفرق و جدایی امت شیعی از یکدیگر و در نتیجه عدم توفیق خدمت به امام زمان شده است؟ از تامل در برخی روایات، خصوصاً روایتی که از امیرالمؤمنین(ع) سابقاً ذکر شد، روشن می‌شود که سبب تفرق امت، وجود ائمه ضلال و گمراهی، در میان جامعه است؛ حضرت ولی عصر ارواحنا فداه می‌فرماید: «کیف انتم اذا بقیتم بلا امام هدی و لا علم یری یبرأ بعضکم من بعض»<sup>۲</sup>

در این حدیث شریف امام زمان ارواحنا فداه بدین نکته اشاره می‌فرماید که چون شما بدون امام هدایت هستید بعضی شما از بعضی دیگر برائت می‌جوید؛ اما چرا؟ معلوم است که مردم بناچار دنبال امامی می‌گردند که از او تبعیت کنند و زمانی که امام هدایت را تبعیت نکردند، قطعاً امام ضلال و گمراهی را تبعیت خواهند نمود؛ در اینصورت است که بعضی مردم، بعضی دیگر را لعن می‌کنند و از آنها برائت می‌جویند. آن امامی که به صراط مستقیم هدایت می‌کند نورش در هر زمان و هر مکان موجود است و زمین از

<sup>۱</sup> بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷؛ احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵.

<sup>۲</sup> الغیبه(غیبت طوسی)، ص ۳۴۱.



وجود چنین امامی خالی نمی‌شود زیرا او حجت خداوند بر خلقش می‌باشد و «لو لا الحجة لساخت الارض باهلها» لکن مردم از این امام هدایت و روشنی تبعیت نکردند و در نتیجه بدون امام هدایت باقی ماندند و به ناچار از ائمه ضلال و گمراهی، پیروی نمودند که این مساله به تفرقه و جدایی بین مردم انجامید.

جامعه‌ای که در آن، امام واحدی وجود داشته باشد، اهداف آن هم واحد است. ضمناً افراد آن جامعه دارای نظر واحد و طریقه عمل واحد خواهند بود. اما جامعه‌ای که در آن دو امام وجود داشته باشد این دو امام شکاف و فاصله‌ای را در امت ایجاد می‌کنند و مردم را به دو تفرقه می‌کشند؛ یک قسم به سمت این امام و قسم دیگر به سمت آن امام و در نتیجه هر کدام از آنها اهداف مختلفی را برای خود در نظر گرفته و در تحقق آن می‌کوشد. این اوضاع جامعه‌ای خواهد بود که در آن دو امام وجود داشته باشد. حال، اوضاع جامعه‌ای که در آن بیش از اینها امام وجود داشته باشد چگونه خواهد بود؟ قطعاً نتیجه‌ای جز هرج و مرج نخواهد داشت؛ این مساله همان چیزی است که پیامبر اکرم(ص) از آن، برامتش بیمناک بود، آنجا که فرمود:

«لست اخاف علی امتی جوعاً یقتلهم ولا عدواً یجتاحهم و لکنی اخاف علی امتی ائمة مضلین»<sup>۱</sup> (بر امتم از گرسنگی‌ای که آنها را بکشد و دشمنی که آنها را ریشه کن و نابود نماید، خوف و بیم ندارم لکن خوف من بر امتم از ائمه ضلال می‌باشد)

#### ۴. سبب غیبت امام زمان ارواحنا فداه در روایات

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که سبب غیبت امام مهدی(عج)، عدم وجود ناصر و معین برای آنحضرت می‌باشد و هرگاه چنین افرادی موجود شدند حضرت ظهور خواهند نمود. لکن هنگامی که ما به روایات معصومین(ع) مراجعه می‌کنیم اسباب دیگری را برای غیبت حضرت می‌یابیم. ما در اینجا آن اسباب را با ذکر روایاتشان می‌آوریم و سپس با تامل و دقت در آنها، بررسی می‌کنیم که آیا این اسباب حقیقه و اصالة، خود سبب جداگانه‌ای برای غیبت حضرت هستند یا اینکه در واقع به همان سبب مذکور – عدم وجود ناصر و معین – اشاره دارند و به آن باز می‌گردند.

<sup>۱</sup> معجم احادیث اصحاب الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۵؛ المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۱۴۹.

اول: نبودن بیعت احدی برگردن حضرت

عن امیرالمؤمنین(ع): «ان القائم منا اذا قام لم یکن لاحد فی عنقه بیعه فلذلک تحفی ولادته و ینیب و شخصه»<sup>۱</sup> (قائم از ما، زمانی که قیام می کند بیعت احدی بر گردنش نمی باشد و بدین خاطر ولادتش مخفیانه و شخص حضرتش غایب می باشد)

دوم: خوف از قتل

عن الصادق(ع): «زراره لابد للقائم من غیبه» قلت و لَمَا؟ قال: «یخاف علی نفسه و أوماً بیده الی بطنه»<sup>۲</sup> (ای زراره بناچار برای حضرت قائم(عج) غیبتی می باشد. عرض کردم چرا؟ حضرت در حالیکه با دست به شکمش اشاره می کرد فرمود: بر جانم خوف دارد)

سوم: امتحان شیعه

عن الباقر(ع): «هیئات هیئات لا یكون فرجنا حتی تغربلوا ثم تغربلوا ثم تغربلوا، یقولها ثلاثاً، حتی یدهب الله تعالی الکدر و ینغنی الصفو»<sup>۳</sup> (هیئات هیئات، فرج ما تحقق نمی یابد تا اینکه غربال و آزمایش می شوید سپس غربال می شوید مجدداً غربال می شوید تا اینکه خداوند تیرگی را از بین ببرد و صفا و روشنی باقی بماند)

چهارم: جاری شدن سنن انبیاء

در مورد امام مهدی(عج): عن سدید عن الصادق(ع) قال: «ان للقائم منا غیبه یطول امدها» فقلت یا ابن رسول الله و لم ذلک؟ قال: «لان الله عزوجل أبی إلا ان تجری فیہ سنن الانبیاء فی غیباتهم و انه لابد له یا سدید من استیفاء مدد غیباتهم قال الله تعالی: «لترکبن طبقاً عن طبق»<sup>۴</sup> ای من کان قبلکم»<sup>۴</sup>

برای حضرت قائم غیبتی است که مدتش طولانی می شود. عرض کردم چرا؟ فرمود: «زیرا خداوند عزوجل ابا دارد جز اینکه در مورد حضرت مهدی(عج)، سنتهای انبیاء در غیبت

<sup>۱</sup> بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹؛ کمال الدین، ص ۳۰۳.

<sup>۲</sup> بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۷؛ کمال الدین، ص ۴۸۱.

<sup>۳</sup> الغیبه، ص ۳۳۹.

<sup>۴</sup> بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۰؛ کمال الدین، ص ۴۸۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۲.

هایشان، جاری شود و ای سدیر، به ناچار برای حضرت مهدی(عج) مدتهای غیبتهای انبیاء بطور کامل خواهد بود»

پنجم: خروج مؤمنین از اصلاب کافرین

عن الصادق(ع): «قد اودع الله فی صلب الکفار و المنافقین نطفاً لاشخاص مؤمنین و لذا کان یُحجَم امیرالمؤمنین علی(ع) عن قتل آباء الکفار لیولد منهم المؤمنون و بعد ذلک یقوم بقتل کل من ظفر به منهم و کذلک لایظهر قائمنا اهل البیت حتی یخرج الودائع من اصلاب الکافرین و بعدها یظهر فیقتل الکافرین»<sup>۱</sup>(خداوند در صلب کافران و منافقان، نطفه‌هایی از مؤمنان را به ودیعت نهاده است و لذا حضرت علی(ع) از قتل کفار دست نگه می‌داشت تا مؤمنان از ایشان تولد یابند و بعد از تولد، به کشتن هر کدام از آنها که به او دست می‌یافت، اقدام می‌کرد. همچنین حضرت قائم(عج) ظهور نمی‌کند تا اینکه ودیعه‌ها از صلبهای کافران خارج شود و بعد از آن، حضرت ظهور خواهند نمود و کافران را به قتل خواهند رسانید)

ششم: به حکومت رسیدن تمام اصناف مردم

عن الصادق: «ما یکون هذا الامر حتی لایبقی صنفٌ من الناس إلا و قد وُلّوا علی الناس حتی لایقول قائلٌ إنّا لو وُلّینا لعدلنا، ثم یقوم القائم بالحق و العدل»<sup>۲</sup>

(حضرت صاحب مادامی که جمیع اصناف مردم به حکومت نرسیده‌اند ظهور نمی‌کند بدین جهت که هنگام تشکیل حکومت حضرت مهدی(عج)، کسی نگوید که اگر ما به حکومت می‌رسیدیم به عدالت رفتار می‌کردیم) سپس قائم ما به حق و عدل قیام خواهد کرد). همانطور که ملاحظه شد این اسباب شش گانه برای غیبت امام زمان ارواحنا فداه در روایات شریفه از ائمه اطهار(ع) ذکر شده است. حال آیا آن سببی که برای غیبت امام زمان(عج) سابقاً ذکر کردیم – که البته آنهم از روایات معصومین(ع) استفاده می‌شود – از جمله اسباب غیبت حضرت است یا اینکه یگانه سبب غیبت می‌باشد؟

<sup>۱</sup> اثبات الهداه، ج ۷.

<sup>۲</sup> معجم احادیث الامام المهدی (ع)، (چاپ ۱۳۸۶)، ج ۵، ص ۱۳۷، ح ۹۸۶.

در جواب این سؤال باید گفت که یگانه سبب غیبت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه همان عدم وجود ناصر و معین برای حضرت می باشد؛ در ادامه بحث، بیان خواهیم کرد که چگونه این اسباب شش گانه به همان سبب واحد اشاره دارد و در حقیقت به «عدم وجود ناصر» بر می گردد و اختلاف، تنها در طریقه بیان از جانب امام معصوم (ع) است که یکبار امام (ع) از یک جهت صحبت می فرمایند و بار دیگر از جهتی دیگر و تمام این موارد به همان سبب واحد اشاره می کند.

### ۵. بازگشت اسباب شش گانه به سبب واحد

در مورد سبب اول و دوم باید گفت که از خصائص و ویژگیهای شخصیتی امام مهدی (عج) این است که حضرت، انتقام گیرنده از ظالمین است و همان کسی است که حکم خدا را در روی زمین اقامه می کند؛ بنابراین هنگامی که حضرت ظهور می کند از آنجهت که نمی خواهد با حکام طاغوت بیعت نماید لازم است که انصار و یارانی از حضرت حمایت و دفاع کنند و گر نه آن طاغوتها حضرت را به شهادت خواهند رساند؛ پس با وجود آن یاوران، دیگر خوف از قتل نیز موضوعیت نخواهد داشت.

همانطور که دیدیم این دو سبب در حقیقت به همان سبب واحدی که قبلا اشاره کردیم باز می گردند و آن «عدم وجود ناصر و معین» می باشد چون با وجود ناصر، نه بیعتی با طاغوت صورت می گیرد و نه خوف از قتل مطرح می شود.

در مورد سبب سوم - که امام مهدی (عج) ظهور نمی کند تا شیعه غربال شده و مورد امتحان قرار گیرد - باید گفت این بدان معناست که مطلوب، وجود آن تعداد مشخص از افراد (۳۱۳ نفر) - با همان اوصافی که قبلا بیان شد - برای نصرت و یاری امام مهدی (عج) می باشد. بنابراین برای فراهم آمدن آن تعداد مشخص از یاران، بناچار شیعه باید مورد آزمایش و امتحان قرار گیرد و در واقع آن تعداد مشخص از افراد، حاصل امتحان شیعه هستند، پس امام مهدی (عج) غایب شده اند تا اینکه آن عدد مطلوب از افراد برای یاری حضرت، از ناحیه امتحان شیعه فراهم آیند.

در مورد سبب چهارم باید گفت این مطلب دلالت ندارد بر اینکه سبب غیبت حضرت مهدی (عج)، غایب شدن انبیاء الهی بوده است و چون آنها غایب بوده اند حضرت

مهدی(عج) نیز بناچار باید غایب باشند، بلکه دلالت می‌کند بر اینکه سبب غیبت انبیاء همان سبب غیبت امام زمان علیه السلام است پس جاری شدن سنت انبیا در مرود امام مهدی علیه السلام هم در مسأله غیبت و هم در سبب غیبت بر است، و سبب هم غیبت، همان «عدم وجود ناصر و معین» می‌باشد و به همین سبب، امر غیبت در مورد آندسته از انبیای الهی که غایب شدند تحقق پیدا کرد، زیرا آن دسته از انبیای الهی نیز برای غلبه بر دشمنانشان احتیاج به ناصر و معین داشتند و اگر ظاهر می‌شدند در حالیکه یار و یآوری نداشتند، قطعاً به قتل می‌رسیدند.

در مورد سبب پنجم باید گفت که این، سبب دیگری محسوب نمی‌شود؛ چون مشروع امام مهدی(عج) قتل کافرین نیست؛ بلکه اقامه حکم الهی در روی زمین است و این امر تنها با قتل کافرین تحقق پیدا نمی‌کند بلکه امام(ع) ناگزیر از وجود انصار و اعوان هستند تا اینکه حکومت برپا شود؛ علاوه بر این، امام(ع) چگونه می‌توانند هر کجا کافران را دیدند به قتل رسانند در حالیکه یار و یآوری ندارند. آن کسانی که امام مهدی(عج) را یاری و کمک می‌کنند، مؤمنان هستند و امام(ع)، مادامی که مؤمنان از اصلاب کافرین خارج نشده‌اند ظهور نمی‌کنند بلکه منتظر می‌ماند تا ایشان به این دنیا بیایند آنگاه ظهور می‌فرماید. در مورد سبب ششم باید گفت که این مقدمه ایست برای فراهم آمدن آن عدد مطلوب از یاران حضرت مهدی(عج)، از آنجهت که مردم، نیازمندیشان به وجود امام مهدی(عج) را درک نکرده و گمان می‌کنند که خودشان قادرند شئون عالم را اداره کنند تا به مدینه فاضله دست یابند؛ لذا امام(ع) این امر را برای آنها رها کرده است تا خود بفهمند که قادر به تحقق بخشیدن این امر نیستند و تنها حضرت مهدی(عج) قادر به اقامه چنین حکومتی می‌باشد.

هنگامی که گروهی از مردم (همان ۳۱۳ نفر) این حقیقت یعنی قول خداوند: «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین»<sup>۱</sup> را دریافتند، حضرت مهدی(عج) ظهور می‌کند چون این ۳۱۳ نفر دریافتند که تنها راه برای رهایی از ظلم و جور، وجود نازنین و مقدس امام زمان ارواحنا فداه می‌باشد و به هیچ شکلی برای ما ممکن نیست که از حضور و رهبری حضرتش بی‌نیاز باشیم ولذا در روایت چنین آمده است:

<sup>۱</sup> هود، ۸۶.

«ان الامام المهدي(عج) عندما يظهر ينادى منادى هذا طلبتكم قد جاء كم»<sup>۱</sup>  
(هنگامی که حضرت مهدی(عج) ظهور می کند منادی ندا می دهد این همان خواسته شما  
است که برای شما آمده است)  
بنابراین روشن شد که تنها سبب غیبت امام زمان ارواحنا فداه، عدم وجود ناصر و معین  
می باشد و تمامی اسباب وارد شده در روایات در واقع، اشاره به همین سبب دارد.

## ۶. آیا از بحث در سبب غیبت، نهی شده است؟

برخی روایات در نگاه اول به نظر می رسد که از خوض در بحث «سبب غیبت» نهی  
کرده اند. حال آنکه عمده مباحث ما در این نوشتار، بحث از سبب غیبت حضرت ولی عصر  
ارواحنا فداه می باشد؛ بنابراین لازم است روایاتی را که از بحث در سبب غیبت نهی می کند  
مورد بررسی قرار دهیم؛ بطور کلی در این زمینه دو روایت وجود دارد؛

### ۶-۱- روایت اول

ورد عن الامام المهدي(عج) عندما سئل عن سبب الغيبة: «و اما علّة ما وقع من الغيبة  
فان الله عزوجل يقول «يا ايها الذين آمنوا لاتسالوا عن اشياء ان تبدلکم تسؤکم»<sup>۲</sup> انه لم  
یکن احد من آبائی الا وقد وقعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه و انا اخرج ولا بیعة لاحد من  
الطاوغیت فی عنقی و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن  
الابصار السحاب و انی لاما ن لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء، فاعلقوا ابواب  
السؤال عما لایعینکم و لاتتکلفوا علم ما قد کفیتهم و اکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فان ذلک  
فرجکم»<sup>۳</sup> (از امام مهدی(عج) هنگامی که از سبب غیبت سؤال شد، در توقیع شریف  
اینگونه وارد شده است: و اما در مورد علت غیبت، خداوند می فرماید: «ای مؤمنان سؤال  
نکنید از چیزهایی که اگر آشکار شود شما را ناراحت می کند»

هیچ یک از پدران من نبود جز آنکه در گردنش بیعت طاغوت زمانش بود و من زمانی که  
خروج می کنم بیعت احدی از طاغوتها در گردنم نیست؛ و اما وجه انتفاع از من در زمان

<sup>۱</sup> بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

<sup>۲</sup> مائده، ۱۰۱.

<sup>۳</sup> الغیبة (غیبت طوسی)، ص ۲۹۲؛ کمال الدین، ص ۴۸۵.

غیبتم مانند انتفاع از خورشید است زمانی که در پشت ابر، از چشمها غایب می‌باشد. همانا من امان اهل زمین هستم همچنانکه ستارگان امان اهل آسمان هستند؛ پس در بهای سؤال را از آنچه برای شما اهمیت ندارد ببندید و در دانستن آنچه شما را کافی است خود را به زحمت نیندازید و در تعجیل فرج زیاد دعا کنید که همین فرج شماست)

در این روایت از بحث در سبب غیبت دو دفعه نهی شده است؛

دفعه اول: قول امام مهدی (عج) که فرمودند: «و اما علماً ما وقع من الغيبة فان الله يقول «یا ایها الذین آمنوا لاتسالوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم»

دفعه دوم: قول امام مهدی (عج) که فرمودند: «فاغلقوا ابواب السؤال عما لایعینکم»  
لکن توجه به این نکته لازم است که در خود روایت در دو مورد به سبب غیبت اشاره شده است؛

مورد اول: قول امام مهدی (عج) که فرمودند: «انه لم یکن احد من آبائی الا وقعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه و انا اخرج حین اخرج و لابیعة لاحد من الطواغیت فی عنقی»

حضرت مهدی (عج) در این عبارت از روایت، سبب غیبتشان را بیان فرموده‌اند و آن اینکه بخاطر عدم بیعت با حکام طاغوت، امر غیبت واقع شده است و همانطور که قبلاً اشاره کردیم این سبب در واقع به «عدم وجود ناصرو معین» بر می‌گردد و بهمین خاطر حضرت مهدی (عج) فرمودند: «لاتسالوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم»

مورد دوم: قول امام مهدی (عج) که فرمودند: «و اما وجه الانتفاع بی فی غیبی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب»

در این عبارت از روایت نیز اشاره‌ای به سبب غیبت شده است؛ امام مهدی (عج) در عصر غیبت همانند خورشیدی است که ابری آنرا مستور گردانیده است و مانع رسیدن نور خورشید به شکل کامل به زمین می‌شود پس در واقع این ابر حجاب نور خورشید است لکن سؤال اینجاست که این ابر از کجا آمده است؟ و چه کسی آنرا بین زمین و خورشید ایجاد کرده است؟

آنچه معلوم است این است که منشا تشکیل ابر از زمین است نه از خورشید و نه غیر آن، و در واقع ابر از سمت زمین به بالا می‌رود. در روایتی از امیرالمؤمنین علی (چنین

سؤال می‌شود: «سئل عن السحاب این ی‌کون؟ ی‌کون السحاب علی شجر کثیف علی ساحل البحر یاوی الیه فاذا اراد الله ان یرسله ارسل ریحا فاثاره... فیرتفع»<sup>۱</sup>  
بنابراین ابر از زمین به سمت بالا می‌رود و مانع حجاب نور خورشید می‌شود؛ تقصیر و گناهان ما نیز در واقع ابر می‌شود و مانع و حجاب بین ما و امام زمانمان می‌گردد و امر غیبت تحقق می‌پذیرد.

همانطور که ملاحظه شد در این روایت با وجود اینکه امام مهدی (عج) از بحث در سبب غیبت نهی فرموده‌اند در عین حال در خلال روایت به سبب غیبت نیز اشاره‌ای نموده‌اند که جمع بین این نهی از یکطرف و بیان سبب از طرف دیگر را بعداً در ذیل روایت دوم متذکر خواهیم شد.

## ۶-۲. روایت دوم

عن کتاب کمال الدین للشیخ الصدوق روی عبدالله بن الفضل الهاشمی قال: سمعت الصادق یقول: «ان لصاحب هذا الامر غیبةً لا بد منها، یرتاب فیها کل مبطل، قلت ولم جعلت فداک؟ قال: لامر لم یؤذن لنا فی کشفه لکم، قلت: فما وجه الحکمه فی غیبتہ؟ قال: وجه الحکمه فی غیبتہ وجه الحکمه فی غیبات من تقدمه من حجج الله تعالی ذکره ان وجه الحکمه فی ذلك لا ینکشف الا بعد ظهوره کما لم ینکشف وجه الحکمه فیما اماه الخضر من خرق السفینة و قتل الغلام و اقامة الجدار، لموسی الی وقت افتراقهما، یا ابن الفضل ان هذا الامر امر من الله تعالی و سرٌّ من سر الله و غیب من غیب الله و متی علمنا انه عزوجل حکیم صدقنا بافعاله کلها حکمة و ان کان وجهها غیر منکشف»<sup>۲</sup>

(برای صاحب این امر، بناچار غیبتی است که هر مبطلی در آن دچار شک و تردید می‌شود. راوی می‌گوید عرض کردم چرا، فدایت شوم؟ امام فرمود: بخاطر امری که در کشف آن برای شما مأذون نیستیم؛ عرض کردم: وجه حکمت غیبت امام مهدی (عج) چیست؟ امام فرمود: وجه حکمت غیبت او، همان وجه حکمت حجج الهی متقدم بر اوست؛ همانا وجه حکمت غیبت امام مهدی (عج) کشف نمی‌شود مگر بعد ظهور حضرت، همچنانکه وجه حکمت

<sup>۱</sup> تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶؛ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۳۷۳.

<sup>۲</sup> کمال الدین، ص ۴۸۲.



افعال خضر(ع) نظیر سوراخ کردن کشتی و کشتن آن پسر و برپا کردن آن دیوار برای حضرت موسی(ع) کشف نشد تا هنگامی که از یکدیگر جدا شدند. ای پسر فضل بدرستیکه این امر (مساله غیبت) امری است از جانب خداوند و سری است از اسرار الهی و غیبی است از جانب خدا. و از آنجا که مایقین و علم به این داریم که خداوند عزوجل حکیم است تصدیق می‌کنیم به اینکه تمامی افعالش حکمت است هرچند وجه آن افعال مشخص و مکشوف نباشد)

اولین چیزی که لازم است در این روایت به آن توجه شود اینست که برای امر غیبت، سببی و حکمتی وجود دارد و شخص سائل ابتدا از سبب غیبت سؤال می‌کند و جواب امام چنین است: «لأمرٍ لم یؤذن لنا فی کشفه لکم» آنگاه از حکمت غیبت سؤال می‌کند و امام(ع) در جواب می‌فرماید: «ان وجه الحکمة فی ذلک لاینکشف الا بعد ظهوره» همانطور که ملاحظه شد راوی هیچ مطلبی که دال بر سبب غیبت و یا حکمت غیبت باشد از امام(ع) دریافت نکرد و در انتهای حدیث، امام(ع) فرمودند که امر غیبت طبق حکمت الهیه است.

### ۶ - ۳. توجیه روایت اول و دوم

در توجیه این روایات لازم است به چند نکته اشاره شود:

اولاً: باید توجه داشته باشیم که ظرفیت‌های افراد، متفاوت است و هنگامی که شخصی از امام معصوم در مورد مساله‌ای سؤال می‌کرد امام(ع) پاسخ آن سؤال را متناسب با ظرفیت او بیان می‌فرمودند که اگر به روایات مراجعه شود این مساله کاملاً روشن و مشخص است؛ بعنوان نمونه اگر به روایات باب قضاء و قدر الهی مراجعه کنیم شاهد خواهیم بود که امام(ع) در برخورد با سائلین مختلف پاسخهای متفاوت و متناسب با ظرفیت آنها بیان فرموده‌اند؛ نسبت به بعضی می‌فرمایند که در این مساله وارد نشوید که مایه هلاکت شماست، نسبت به برخی دیگر توضیحی اجمالی می‌فرمایند و نسبت به گروهی دیگر که از ظرفیت بالایی برخوردارند جواب مبسوطی می‌فرمایند؛ بنابراین می‌توان دریافت که ظرفیت‌های افراد برای دریافت حقایق عالم، متفاوت است و حضرات ائمه معصومین(ع) به این امر التفات و توجه ویژه‌ای داشته‌اند و در پاسخگویی به سؤالات افراد، ظرفیت آنها را برای درک حقایق

در نظر می‌گرفتند و بر اساس آن پاسخ افراد را می‌دادند. در مساله مورد بحث یعنی امر غیبت هم اینچنین است و ما می‌بینیم که شخصی از امام(ع) از سبب غیبت سؤال می‌کند و حضرت سبب آنرا بیان می‌کنند و شخص دیگری همین سؤال را از امام دارد اما حضرت در جواب او می‌گویند «لاتسالوا عن ذلك» یا «لم يؤذن لنا في الكشف» بنابراین این مساله به اختلاف ظرفیتهای موجود و اختلاف شخص سائل بر می‌گردد و گرنه همانطور که گذشت اسباب شش گانه‌ای را که در روایات موجود بود بیان کردیم.

ثانیا: روایت مزبور را از کتاب کمال الدین و تمام النعمه نقل کردیم و این کتاب را شیخ صدوق رحمه الله علیه به امر امام مهدی(عج) تالیف کرده‌اند که داستان آن معروف است و مرحوم شیخ صدوق در مقدمه کتاب خود آورده است.

مرحوم شیخ در این کتاب از سبب غیبت بحث کرده است. اگر بحث از این مساله، مورد نهی بوده، چرا مرحوم شیخ به آن پرداخته است؟ اگر این روایت بر نهی از بحث در سبب غیبت دلالت می‌کند چرا شیخ صدوق آنرا نقل کرده است؟

ثالثا: اگر قائل شویم که بحث از سبب غیبت، مورد نهی است چگونه می‌توانیم زمینه ساز ظهور حضرت مهدی(عج) باشیم چون تمهید و زمینه سازی برای ظهور حضرت، همان رفع سبب غیبت است و اگر قائل باشیم که سبب غیبت نامعلوم است و اطلاع پیدا کردن بر آن و بحث از آن جایز نیست خود این، مانع تمهید و زمینه سازی و در نتیجه حائل و مانعی در برابر ظهور امام مهدی(عج) خواهد بود.

## ۷. چگونه زمینه ساز ظهور حضرت مهدی(عج) باشیم؟

عن الباقر: «فی صاحب هذا الامر اربع سنن من انبياء، سنه من موسى و سنه من عيسى و سنه من يوسف و سنه من محمد. فاما من موسى فخائف يترقب و اما من يوسف فالسجن و اما من عيسى فيقال له ان مات ولم يمت و اما من محمد فالسيف»<sup>۱</sup>(در مورد صاحب این امر چهار سنت از پیامبران وجود دارد؛ سنتی از حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت یوسف و حضرت محمد(ص). اما از حضرت موسی اینکه، حضرت خوف دارد و انتظار

<sup>۱</sup> کمال الدین، ص ۱۵۲.

می کشد و از حضرت یوسف، زندان و از حضرت عیسی اینکه گفته می شود او مرده است در حالیکه چنین نیست و از حضرت محمد(ص) (قیام با) شمشیر است) همانطور که در روایت آمده است سنتی که امام مهدی(عج) از حضرت یوسف(ع) به ارث برده اند عبارت از «سجن» (زندان) است. آنچه معلوم است اینست که حضرت یوسف را ظالمانه زندانی کردند چون او هیچ گناهی مرتکب نشده بود؛ همچنین حضرت مهدی(عج) آیا غیبت ایشان، سجن برای آن حضرت محسوب نمی شود؟ چه کسی یا کسانی حضرت را زندانی کرده اند؟

از مباحث گذشته بدست آمد که عدم وجود ناصر و معین برای حضرت، همان چیزی است که حضرت را در پشت پرده غیبت قرار داده است. با کمی دقت به اطراف خودمان، این مطلب روشن می شود؛ چون می بینیم که هر یک از ما، فقط به فکر نیازها و رغبتها و تامین زندگی و آینده خویش است و در واقع هم و غم ما، خودمان هستیم نه امام زمانمان و خدمت به آنحضرت؛ بنابراین بر ما لازم است که هدف عمده و اصلی خود را تمهید و زمینه سازی برای آن ظهور مقدس قرار دهیم، این امر، هم بعهده فرد و هم بعهده اجتماع است یعنی همچنانکه بر هر فرد، لازم است که صالح باشد و خود را برای ظهور امام(عج) مهیا کند باید برای مهیا کردن و اصلاح جامعه هم بکوشد.

سابقا گفتیم که اسباب سه گانه ای مانع استعداد و آمادگی شیعه برای ظهور امامشان می شود که کوشش در رفع این اسباب سه گانه در واقع میدان عمل برای شخص زمینه ساز ظهور مهدوی است.

## ۷- ۱- عوامل زمینه ساز ظهور مهدوی

### ۷- ۱- ۱. کوشی در جهت ایجاد معرفت به امام زمان(عج)

ورد عن زرارة قوله: سمعت ابا عبدالله(ع) يقول: «ان للقاء غيبة قبل ان يقوم» فقلت: جعلت فداك ان ادركت ذلك الزمان أي شيء اعلم؟ فقال «متي ادركت ذلك الزمان فلتدع بهذا الدعاء: اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجتك اللهم عرفني حجتك فانك ان لم

تعرفنی حجتک ضللت عن دینی»<sup>۱</sup> (برای حضرت قائم(عج) قبل از اینکه قیام کند غیبتی خواهد بود. زرارۀ گوید عرض کردم: فدایت شوم اگر آن زمان را درک کردم چه عملی انجام دهم؟ حضرت صادق(ع) فرمود: هنگامی که آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان، اللهم عرفنی...)

طلب معرفت امام از مهمترین وظایفی است که لازم است در عصر غیبت به آن اهتمام بورزیم؛ چون همین معرفت است که ما را جهت نصرت و یاری امام و به ویژه تسلیم محض بودن در برابر آنحضرت آماده و مهیا می کند که سابقا در این باره به طور مبسوط بحث کردیم.

معرفت امام معصوم دارای درجاتی است. کسی که نام امام و نام پدر او را می داند و ضمناً می داند که امام معصوم از خطا و اشتباه است؛ این شخص، معرفت اندکی نسبت به امام دارد که این مقدار هرگز کافی نیست؛ زیرا این مقدار معرفت به امام، شخص را به مقام تسلیم در برابر امام نمی رساند و برای ایجاد این حالت به معرفت بیشتری نیاز می باشد. همانطور که گفتیم تمهید و زمینه سازی برای ظهور امام(عج) مسئولیت فرد و جامعه است و بر شخص لازم است که برای ایجاد این معرفت در خودش و جامعه بکوشد تا اینکه جامعه، جامعه ای زمینه ساز باشد.

## ۷ - ۱ - ۲. کوشش در جهت تحصیل علم

ورد عن الصادق(ع): «اذا اراد الله بعبد خيراً فقهه فی الدین»<sup>۲</sup> (زمانی که خداوند برای بنده اش، خیر بخواهد، او را فقیه در دین می گرداند)

از این حدیث شریف استفاده می شود که علم، از جایگاه والایی برخوردار است و علتش هم اینست که شأن علم، روشن ساختن راه صحیح از ناصحیح است، بدون آن، انسان، ناخواسته در مهلکه های مختلفی می افتد و ممکن است شخص، خواهان خدمت به امام باشد ولی به خاطر جاهل بودن به مصادق خدمت به امام، موجبات اذیت و آزار ایشان را فراهم آورد که در روایات هم به این مطلب اشاره شده است؛ «من عمل علی غیر علم کان

<sup>۱</sup> غیبت نعمانی، ص ۱۶۶.

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

ما یفسد اکثر مما یصلح»؛<sup>۱</sup> هر کس بدون علم، مشغول عمل شود افسادش بیش از اصلاحش خواهد بود.

امام کاظم (ع): «العمل رأس الخیر کلّه و الجهل رأس الشرّ کلّه»<sup>۲</sup>  
(علم منشاء تمام خیرات و خوبی‌ها و جهل منشاء تمام شرور و بدی‌ها است)

### ۷ - ۱ - ۳. کوشی در جهت وحدت و یکپارچگی امت شیعی

سابقا بیان شد که یکی از اسباب «عدم وجود ناصر» تفرق و جدایی امت است و سبب این تفرق هم، تعدد رهبران و پیشوایان موجود در جامعه است که هر یک از آنها دارای پیروانی از عوام مردم می‌باشد و از آنجا که هر گروه، هدف و شیوه و طریق خاصی دارد و همین سبب هرج و مرج و تفرق امت می‌شود.

برای ظهور امام مهدی (عج) صرف وجود جسمانی ۳۱۳ نفر کفایت نمی‌کند، بلکه برای ظهور حضرت، علاوه بر وجود ۳۱۳ نفر، آنچه مورد نیاز است اجتماع و یکپارچگی و وحدت آن جماعت است که در مطالب گذشته به تفصیل بحث شد.

در حدیثی از امام صادق (ع) در وصف این جماعت چنین آمده است:

« ولا تختلف اهلواؤهم و ان اختلفت بهم البلدان » (هواها و خواسته‌های آنها یکسان است و هیچ اختلافی ندارند هر چند شهرهای آنها مختلف است)

آری! این افراد با وجود اینکه از شهرهای مختلف به سمت حضرت می‌آیند لکن در خواسته‌های خود، متحدند و اختلافی ندارند. اگر کسی بگوید ما اکنون بسبب غیبت حضرت، متفرق هستیم و زمان ظهور امام (عج) تحت پرچم حضرت گرد آمده و هیچ اختلافی نداریم، این سخن قابل قبول نیست؛ چون اگر ما اکنون نتوانیم تحت پرچم نایب امام زمان که همان ولی فقیه باشد گرد هم آمده و متحد و یکپارچه شویم، چگونه خواهیم توانست، زمان ظهور حضرت، یکپارچه و متحد شویم.

بنابراین یکی از عوامل زمینه سازی ظهور حضرت، اتحاد و یکپارچگی امت اسلامی است و قطعاً زمینه سازی برای ظهور، به معنای انجام فعالیت‌های پیش از ظهور می‌باشد. پس این

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۱، ص ۴۴.

<sup>۲</sup> بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۵.

اتحاد و یکپارچگی بعنوان یکی از عوامل زمینه ساز باید پیش از ظهور حضرت تحقق یابد  
تا زمینه‌ای برای ظهور حضرت گردد.